

## خلوت درویشان در فتاواهای عرفانی باخرزی

علی صدراپی خویی

### چکیده

در این مقاله یکی از آثار تازه شناخته سیف الدین سعید بن مطهر باخرزی (۶۵۹ ق)، به نام فتاوی و واقعات، که شاگردش اخی رضی تدوین نموده معرفی شده است. این رساله در مجموعه‌ای مهم عرفانی که در سال ۷۰۹ ق تحریر گردیده قرار دارد. در این مقال ابتدا این مجموعه معرفی، پس از آن درباره محتوای این رساله و نکات دقیق که از رفتارهای خانقاهی قرن هفتم را گزارش نموده، بحث شده و در پایان بخش اول این رساله که شامل ۲۷ فتاوی عرفانی باخرزی است، تصحیح و عرضه گردیده است.

کلید واژه: سیف الدین باخرزی، فتاوی و واقعات، عرفان اسلامی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ وَصَفِيَّهِ وَحَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

به دست آوردن فضای گذشته علمی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جوامع، کاری صعب و دشوار است. در این میان آثاری که به صورت ملموس و موشکافانه به گزارش عواطف و احساسات مردمان گذشته می‌پردازند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این نوشته اثر نویافته‌ای از سیف الدین سعید بن مطهر باخرزی (متوفای ۶۵۹ ق)، برای اولین بار گزارش می‌شود که از لحاظ ترسیم وضعیت عرفانی و معنوی قرن هفتم حاوی نکات ویژه‌ای است.

این اثر سوال و جواب‌های عرفانی است که یکی از مریدان وی به نام اخی رضی درباره وظایف سیر و سلوکی خود از باخرزی پرسیده، و باخرزی به آنها پاسخ داده و اخی رضی پس از تدوین آن را به نام «فتاوی و واقعات» نامگذاری نموده است. در لابه لای این سوال و جوابها فضای حاکم بر خانقاهها، مسائلی که ذهن خانقاهیان بدان مشغول بوده، روابط شاگردان با اقطاب خود، روابط مریدان با یکدیگر، برخورد با کسانی که از خانقاه روی گردان می‌شدند، آداب و شیوه مریدی و... بیان شده است. که در نمایاندن فضای عرفانی سده هفتم در ورا رود بسیار موثر است.

این اثر در ضمن مجموعه‌ای ارزشمند واقع شده که در سال ۷۰۹ ق تحریر گردیده است. در اینجا ابتدا درباره این مجموعه، توضیحاتی ذکر می‌گردد و پس از آن درباره اثر باخرزی و مندرجات آن بحث، و در خاتمه متن اثر عرضه میگردد.

### ۱. مجموعه عرفانی از سال ۷۰۹ ق

در تفحص از تصاویر نسخ خطی ذخیره شده در کتابخانه شخصی خود، مجموعه‌ای در تصوف و عرفان، نظرم را جلب نمود که چند سال قبل در نقل و انتقال چند نسخه خطی، نصیب این حقیر شده بود. (۱)

فرستی دست داد تا در محتوای آن تأملی دوباره رود که حاصل آن در این نوشتار تقدیم ارباب نظر می‌شود.

این نسخه مجموعه‌ای است که در حوادث دوران از آغاز و انجام دچار افتادگی‌هایی شده که تعداد برگ‌های افتاده را نمی‌توان تخمین زد. شیرازه نسخه نیز در گذر زمان از هم پاشیده و در صحافی مجدد اوراق نسخه جابه‌جا شده است. با این وصف مجموعه دارای ۲۰۴ برگ (۴۰۸ صفحه) و هر صفحه تا ص ۲۲۴ دارای ۱۹ سطر و بعد از آن تا آخر نسخه دارای ۱۵ سطر، و طول آن ۱۷ و عرض آن ۱۳/۵ سانتی متر است. کاغذ آن سمرقندی است که در اوائل قرن هشتم ساخته شده است.

## ۱-۲. تاریخ پرداختن نسخه

ترقیمه‌هایی که کاتب در پایان رساله‌ها نگاشته، این نسخه را دارای شناسنامه‌ای معتبر نموده است. بر این اساس کاتب نسخه (محمد بن محمد بن احمد بن عمر، ملقب به ضیاء حافظ)، آن را در سال ۷۰۹ ق، «تذکره للأجل المکرم البارع الورع الزاهد، کریم الطرفین، حسیب الأبوین، السالک المجاهد المشاهد، قطب الوقت ولی العهد، الملقب بقطب الدین»، به خط تعلیق، تحریر نموده است.

تحریر یکی از رساله‌های این مجموعه (قدسیه) در شب پنج شنبه ۲۵ شعبان ۷۰۹ ق و تحریر رساله دیگر (کلمات خواجه عبدالله انصاری) شب دوشنبه ۲۷ رمضان ۷۰۹ ق، به پایان رسیده است.

این مجموعه در ماورا النهر (گویا در بخارا) تدوین و کتابت شده و مندرجات آن، حال و هوای عرفانی حاکم بر آن دیار را در سده هفتم، نمایان می‌سازد.

## ۱-۳. اطلاعات کتابشناختی

این مجموعه حاوی رساله‌های مهمی در عرفان و تصوف است که با توجه به قدمت نسخه (سال ۷۰۹ ق)، این مجموعه برای اغلب رساله‌های درج شده در آن، اولین و کهن‌ترین نسخه موجود به شمار می‌رود. عنوان رساله‌های موجود در این مجموعه، به ترتیب قرار گرفتن در آن، چنین است:

۱. السایر الحایر الواجد الی السائر الواجد الماجد، در عرفان، فارسی، از: نجم الدین احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله خوارزمی خیوقی کبری (۶۱۹ ق)، این رساله در (۲۷ برگ) صفحات ۱-۱۰ و ۲۰۲-۲۱۶ و ۲۱۱-۲۱۴ مجموعه جای دارد.

۲ - آداب صوفیه = اصطلاحات صوفیه = خرقة، در عرفان، فارسی، از: مؤلف پیشین، رساله‌ای است در هفت باب در آداب سیر و سلوک در این عنوان‌ها:

۱- در خرقة پوشیدن ۲- در نشست و خاست ۳- رفتن در خانقاه ۴- در طعام خوردن ۵- در دعوت ۶- در سماع ۷- در سفر.

این رساله در (۹ برگ) صفحه‌های ۱۲-۲۰، مجموعه، جای دارد.

۳ - قدسیه، در عرفان، فارسی، از روزبهان بقلی شیرزای،

رساله مهم عرفانی است که به گفته مؤلف در مقدمه آن، ابوالفرج، تألیف آن را از وی خواسته، تا به عارفان خراسان و ترکستان ببرد. این رساله در دوازده باب

تنظیم شده، با این عنوان‌ها:

۱. علم توحید، ۲. علم معرفت، ۳. علم حالت، ۴. علم معاملات، ۵. علم مکاشفه، ۶. علم خطاب، ۷. علم سماع، ۸. علم وجد، ۹. علم معرفت روح، ۱۰. علم معرفت عقاب، ۱۱. علم معرفت قلت، ۱۲. علم معرفت نفس.

این رساله در (۳۱ برگ) صفحه‌های ۲۲-۳۶ و ۴۳-۹۰ نسخه جای دارد.

۴- سیر و سلوک، در عرفان، به عربی، از مؤلفی ناشناخته،

رساله مهم و کوتاهی در عرفان است. در این رساله باب‌های کوتاهی در عرفان آمده، و هر باب بر سه مقام تقسیم شده است. عنوان باب‌های موجود چنین است:

باب: التوبة، الارادة، الصدق، الاخلاص، المحاسبة، الورع، الزهد، التوکل، الفقر، الصبر، الرضا، الخوف، الرجا، المعاملة، الرعاية، الأدب، الرياضة، الفتوح،

الرغبة، الرهبة، الحقيقة، المراقبة، المكاشفة، السر، اليقين، المعرفة، التصوف، الغيرة، المکر، الغربة، الوارد، الهمة.

این رساله در این مجموعه، از آغاز افتادگی دارد ولی از انجام کامل است.

آغاز موجود: بدم الوصف يستوجبها و بتحقق المتحقق يوجدها... باب التوبة والتوبة على ثلاث مقامات الندم والاستغفار و الحقيقة، فالندم.

انجام: باب الحقيقة و الحقيقة ثلاث مقامات حقيقة قبول الدعوة و حقيقة وجود الحقيقة و حقيقة وجود الحق فحقيقة قبول الدعوة استعمال...باب

الهمزة... و آفة همة الارادات الرفق بالنفوس و آفة همة الحقيقة الاسترواح الى اللواظ في وقت العثرات... و احكام يعرفها العارف البالغ في مشهد المعرفة

، جعلنا الله - عزّ و جلّ - بمنه منهم و لا حجبنا عنهم و اقامنا على حرمة بركاتهم بحقيقة الطلب و الافتقار اليه أنه قريب مجيب . تمّ الكتاب .

این رساله در (۱۰ برگ) صفحه‌های ۳۷-۴۲ و ۲۰۳ و ۲۰۷-۲۱۰، نسخه قرار دارد.

۵ - کلمات شیخ الاسلام، مناجات، الهی نامه، در عرفان، به فارسی، از: خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ ق)، در پایان آن مطلبی از شیخ ابوعلی شاه نقل شده است.

این رساله در (۵۱ برگ) صفحه‌های ۹۲-۱۹۴ نسخه قرار دارد.

۶ - فتاوی و واقعات عرفانی، از: سیف الدین سعید بن مطهر باخرزی (م ۵۹۹ق) (رساله حاضر، که در ادامه رساله درباره آن توضیح داده خواهد شد).

۷ - ضوء المصباح، در ادبیات عرب، علم نحو، به عربی، از: تاج الدین محمد بن محمد بن احمد اسفراینی، نسخه از آغاز افتادگی دارد. آغاز موجود: و حلف لانک تقول امامک خیر من ورائک...قوله و وسط الدار بالسکون قال جار الله العلامة الفرق بین وسط بالسکون و وسط بالتحریک ان وسط یکون ظرفاً. این رساله در (۹۴ برگ) صفحه‌های ۲۲۵-۴۰۸ نسخه قرار دارد.

۸ - یادداشتهای متفرقه: علاوه بر رساله‌های مذکور، یادداشتهای متفرقه‌ای در این اثنای مجموعه، تحریر شده، که عبارتند از:

دعای اول و آخر سال (ص ۱۱)، دو رباعی عرفانی به فارسی، یادداشتی از عبدالله که مکاشفه‌ای را از خودش نقل و یک دو بیت در وصف هرات سروده است (ص ۹۱)، تملک محمد بن شرف الدین بن تاج الدین ملقب به بسام سمرقندی در غره محرم ۷۳۰ (ص ۹۱)، دعای مولانا حافظ الدین که در خواب به او تلقین شده، تعریف مؤمن، تسبیح ناقوس به نقل از علی (ع)، کلامی از طیفور بن عیسی و ترجمه فارسی آن در دو بیت (ص ۲۰۶)، باب عزت صوفیان از کتاب عوارف المعارف سهروردی (ص ۲۲۴).

## ۲. شخصیت باخرزی

ابوالمعالی سیف الدین سعید بن مطهر باخرزی مشهور به شیخ عالم، محدث، عارف و از مشایخ بزرگ سلسله کبرویه، در ۹ شعبان ۵۸۶ق در باخرز (۲) چشم به جهان گشود، و در ۲۵ ذی‌قعدة ۶۵۹ق در بخارا در خانقاه خود - که در فتح آباد بخارا ساخته بود - وفات و در همانجا مدفون گردید و مزارش تاکنون پا بر جا و مورد احترام و توجه قرار دارد.

او شاگرد نجم الدین کبری (م ۶۱۸ق) و جانشین طریقتی وی است و به همین جهت در سلسله کبرویه جایگاه ویژه‌ای دارد.

اولین شرح حال مبسوط باخرزی را ذهبی در سیر اعلام النبلاء آورده، او در بخشی از گزارش خود می‌نویسد:

«الامام القدوة شیخ خراسان سیف الدین أبو المعالی سعید بن المطهر ابن سعید بن علی القائدی الباخری نزل بخاری. کان إماماً، محدثاً، ورعاً زاهداً، تقياً، أثرباً، منقطع القرین، بعید الصیت، له وقع فی القلوب و مهابة فی النفوس. صحب الشیخ نجم الدین الخیوقی، وسمع من المؤید الطوسی و غیره، و بیغداد من علی بن محمد الموصلی، و أبی الفتوح الحصری، و إسماعیل بن سعد الله بن حمدی، و مشرف الخالسی، و بنیساپور من إبراهیم بن سالار الخوارزمی.

وقیل: إنه قدم بغداد وله إحدى عشرة سنة، فسمع من ابن الجوزی، فإنه ولد فی تاسع شعبان سنة ست وثمانین.

وقد ذکره فی معجم الالقاب ابن الفوطی، فقال فیہ:

هو المحدث الحافظ الزاهد الواعظ. کان شیخاً بهیئاً عارفاً، تقياً فصیحاً، کلماته کالدُرّ. روی عن أبی الجناب الخیوقی، ولبس منه وشیخه لبس من إسماعیل القصری، عن محمد بن ناکیل، عن داود بن محمد، عن أبی العباس بن إدیس، عن أبی القاسم بن رمضان، عن أبی یعقوب الطبری، عن أبی عبدالله بن عثمان، عن أبی یعقوب النهرجوری، عن أبی یعقوب السوسی، عن عبد الواحد بن زید عن الحسن قال: هو لبسها من ید کمیل بن زیاد، عن علی رضی الله عنه .

ولد بباخرز، وهی ولاية بین نيسابور و هراة قصبته مالین، و صحب نجم الكبرى، و بهاء الدين السلامی، و تاج الدين محمود الاشنهی، و سعد الدين الصرام الهروی، و مختار الهروی، و وحج فی صباه. ثم دخل بغداد ثانياً، وقرأ علی السهروردی، و بخراسان علی المؤید الطوسی، و فضل الله بن محمد بن أحمد النوقانی، ثم تكلم بدهستان علی الناس، وقرأ علی الخطیب جلال الدين ابن الشیخ شیخ الاسلام برهان الدين المرغینانی کتاب الهدایة فی الفقه من تصانیف أبیه. ثم قدم خوارزم، وقرأ ببخاری علی المحبوی، و الکردری، و أبی رشید الاصبهانی. ولما خرب التتار بخاری و غیرها أمر نجم الدين الكبرى أصحابه بالخروج من خوارزم إلى خراسان منهم سعد الدين، و آخی بین الباخری و سعد الدين، و قال للباخرزی: اذهب إلى ماوراء النهر.

وفی تلك الايام هرب خوارزم شاه، فقدم سیف الدين بخاری و قد احترقت وما بها موضع ینزل به، فتکلم بها، و تجمع إليه الناس، فقرأ لهم البخاری علی جمال الدين عبیدالله بن إبراهیم المحبوی سنة اثنتین و عشرين و ست مئة، ثم أقام، و وعظ و فسر، و لما غمرت بخاری أخذوا فی حسده و تكلموا فی اعتقاده، و كان یصلی صلاة التسبیح جماعةً و یحضر السماع. و لما جاء محمود یلواج بخاری لیضع القلان، و هو أن يعد الناس و یأخذ من الرأس دینارا و العشر من التجارة، فدخل علی سیف

الدين فرأى وجهه يشرق كالقمر، وكان الشيخ جميلاً بحيث إن نجم الدين الكبرى أمره لما أتاه أن ينتقب لثلاً يفتن به الناس، فأحب يلواج الشيخ ووضع بين يديه ألف دينار، فما التفت إليها . ثم خرج ببخارى التارابى وحشد وجمع فالتقى المغل وأوهم أنه يستحضر الجن، ولم يكن مع جمعه سلاح فاغثروا بقوله ، فقتلت المغل فى ساعة سبعة آلاف منهم أولهم التارابى ، فأوهم خواصه أنه قد طار ، وما نجا إلا من تشفع بالباخرزى ، لكن وسمتهم التتار بالكى على جباههم.

توفى الشيخ رحمه الله فى العشرين من ذى القعدة. أعتق له ما نيف على أربع مئة مملوك ، وأوصى أن يكفن فى خرقه شيخه نجم الكبرى ، وأن لا يقرأ قدام جنازته ولا يناح عليه ، وكان يوم وفاته يوماً مشهوداً لم يتخلف أحد، حزر العالم بأربع مئة ألف إنسان، ومن تركته لكل ابن - وهم : جلال الدين محمد وبرهان الدين أحمد ومظهر الدين مطهر: ثلاث مئة وثلاثين ثوباً ما بين قميص ومنديل وعمامة وفروة، وكانت له فروة أس من الفاقم أعطى فيها ألف دينار، وكانت مسامير المداسات فضة، وكان له كرسى تحت رجله مذهب بخمس مئة دينار، وكان له من الخيل والمواشى ما يساوى عشرة آلاف دينار، وكان له من العبيد ستون عبداً من حفاظ القرآن وتعلموا الخط والعربية وسمعوا الحديث، وسردهم، منهم نافع الدين، وقد كتب للشيخ أكثر من أربعين مصحفاً وكتاباً وحج وخلع عليه بالديوان، وله من الفلاحين أزيد من ثلاث مئة نفس وله قرى وبساتين عدة».(٣)

### ٣ . فتاوى و واقعات عرفانى

این رساله که در متن آن نامش فتاوى و واقعات خوانده شده ، سؤالاتى است که عارفى به نام اخى رضى از قطب خود سيف الدين سعيد بن مطهر باخرزى (م ٥٩٤ق) ، در مسایل عرفانى و سير و سلوكى و تعبير خواب ، نموده و او به آنها پاسخ داده است .

درباره انتساب آن به باخرزى بايد گفت که در چند مورد از جوابها او به نام خود با عبارت «کتبه سعيد بن مطهر» و در موردى نیز به نام استادش نجم الدين كبرى، تصريح نموده، که جای هیچ تردیدى در مؤلف این رساله باقى نمى گذارد.

رساله به دو بخش تقسیم شده، بخش اول فتاوى، بخش دوم واقعات، و هر دو بخش به صورت سوال و جواب برگزار شده است.

بخش اول شامل ٢٨ سوال و جواب است و در آن اخى رضى - که گویا مقامى در خانقاه باخرزى بر عهده داشته، سؤالاتى را از باخرزى نموده است. این سؤالات اغلب درباره نحوه سلوك و رفتار با صوفیان ساکن خانقاه و برخورد با خطاها و لغزشهای آنان است. جوابها اغلب به صورت کوتاه برگزار شده و به صورت فتاوى صادر شده است.

این رساله علاوه بر شمول بر ناگفته هایى از احوال خانقاهیان، از رهگذر ادبیات فارسى نیز تحفه ای ارزشمند مى باشد زیرا که متعلق به قرن هفتم هجرى و نمونه ای گویا از نثر فنى این دوره است.

در این مقال بخش اول این رساله (فتاوى)، مورد بررسی قرار گرفته و در پایان متن آن عرضه مى گردد ، تا نمونه ای از نثر آن دوره بدون تغییرى در دسترس خوانندگان قرار گیرد.

### ٤ . تحلیل موضوعى فتاوى

در این فتواهای عرفانى از مسائلى از روابط خصوصى خانقاهى و استاد و مریدان عرفانى سخن رفته که در آثار رسمى عرفانى بدین صراحت بدانها پرداخته نشده است. و این مسئله بر اهمیت این رساله مى افزاید . قبل از پرداختن به موضوعات مطرح شده در این سوال و جوابها، لازم به یاد آوری است که سوال کننده (اخى رضى) گویا سمتى در خانقاه باخرزى داشته، و لذا به روابط خصوصى مریدان با یکدیگر و امورات جارى در خانقاه و ارتباط خانقاه با بیرون اشراف کامل دارد و سؤالات وی بیشتر برای تعیین تکلیف خود او در برخورد با موضوعات مطرح شده و همچنین حفظ نظم خانقاه مى باشد. به همین جهت او سؤالات را بسیار ریز و جزبى طرح نموده تا جوابها قابلیت اجرائى داشته باشد و دستورالعمل قابل اجرائى را پیش پای او قرار دهد. اما جوابها در اغلب موارد کلی است و شاید خواسته سائل را تامین ننماید. به هر حال، موضوعاتى که در این فتواها مورد بحث قرار گرفته عبارتند از:

#### ١-٤ . استغفار

مسئله استغفار در خانقاه و نحوه آن، در فتاوى ١٤ و ٢١ طرح شده و از این بر مى آمد که استغفار یک نوع تدارک و جبران کوتاهی مریدان بوده، و با آداب خاصى انجام مى شده است . از جمله آداب آن ، برهنه نمودن سر و پای برهنه بودن است . در سوال ١٤ از تکلیف مریدی که این دو آداب استغفار را ترک نموده سوال شده و شیخ رعایت آن را توصیه نموده است. در سوال ٢١ سوال از تکلیف مریدی شده که زیر بار استغفار نرفته است . شیخ پاسخ مى دهد که ترک استغفار خلل در دعوى تصوف افکندن است و به سائل توصیه مى کند که از مرید مذکور تحقیق شود اگر عذرى موجه نداشت او را از حضور در خانقاه محروم کنند.

## ۲-۴. اصطلاحات عرفانی

در سوال و جواب ۲۷ از دو اصطلاح عرفانی سکون و تمکین، سخن رفته است. و سماع به سماع مبتدیان و منتهیان، تقسیم شده و اصطلاح سکون و تمکین در سماع تفسیر شده است.

## ۳-۴. ارکان تصوف

در چند جا شیخ درباره ارکان تصوف بحث نموده، یکی در جواب سوال ۴ که از موافقت در سماع سوال شده، پاسخ داده: «معنی التصوف علی الموافقة إلاً فیما یخالف رضا الشیخ». و دیگری در ذیل جواب سوال ۲۱ که ترک استغفار را خلل رساندن در دعوی تصوف دانسته است.

## ۴-۴. خانقاه

در موارد متعدد این سوال و جواب درباره آداب خانقاه بحث به میان آمده است از جمله در: فتوای چهارم: درباره سماع در خانقاه و نحوه برخورد با مریدی که در سماع شرکت نکند.

فتوای نهم و دهم: درباره نحوه برخورد با افرادی که خانقاه را ترک می کنند. و سوال از اینکه آیا تلاش برای برگرداندن این افراد لازم است یا نه؟ فتوای یازدهم: درباره نشستن در خانقاه، که به صورت حلقه ای می نشستند، سوال شده که مریدان در حلقه جای معین داشته باشند بهتر است، یا جای معینی برای خود تعیین نکنند.

فتوای دوازدهم: درباره نحوه اجرای مراسم استغفار در خانقاه مطالبی را در بر دارد.

فتوای بیست و پنجم و بیست و ششم: درباره معاشرت با مهمانانی که وارد خانقاه می شوند که از نحوه سوال و جواب بر می آید که این مهمانها افراد معمولی نبوده اند و از علماء یا مشایخ دیگر فرق بوده اند. ولی حضور آنها در خانقاه مشکلاتی را برای خانقاهی ها به همراه می آورد از جمله آنها مریدان در مشاجرات خود می خواستند از حکمیت آنها استفاده کنند، ولی حکم وی به مذاق عده ای خوشایند نمی آمد.

## ۵-۴. خواطر

در سوال ۱ و ۲ و ۳ درباره خواطری که به ذهن مرید خطور می کند و نقش استاد در پاسخ گویی به خاطرات ذهنی وی و امکان دخالت شیطان در این خواطر، بحث شده است.

## ۶-۴. سماع

در چند سوال و جواب (۴ و ۷ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۷) از مسئله سماع سوال شده، که از مجموع آنها بر می آید: سماع از آداب و رسوم اجتناب ناپذیر خانقاه به شمار می رفته و تخلف از آن اصلاً روا شمرده نمی شد. در س ۴ سوال شده که چند درویش به یک باره به وجد آمده و شروع به سماع نمودند ولی یکی از مریدان برای عدم شرکت در سماع، ده خانه رفته و در را بسته است، شیخ در جواب می گوید که تصوف بنایش بر موافقت است و به طور ضمنی عمل آن مرید را روا نمی داند. در سوال ۷ باز از شرکت نکردن عده ای در سماعی که مریدان راه می اندازند، استفسار شده، باز شیخ پاسخ می دهد اگر سماع با اجازه شیخ بوده باید همه شرکت کنند.

در سوال ۱۲ از لغزشی سوال شده که دو درویش در حین سماع در حضور شیخ مرتکب شده اند، که آیا به موجب لغزش مستوجب غرامت خواهند بود یا نه؟ و شیخ با صراحت تمام حکم به غرامت آنها نموده است.

در سوال ۱۶ سوال شده که مریدی در حین سماع در میان حلقه سماع در آمده، ولی دیگر درویشان او را برای این عملش مورد بازخواست قرار داده اند، شیخ در جواب می گوید که اگر در حلقه نمی آمد بهتر بود مگر اینکه مغلوب حال شده و عنان اختیار از کفش بیرون رفته باشد.

در سوال ۱۹ سوال شده که اگر در اثنای سماع برای درویشی حالت ناگهانی پیش آید که از حرکت ناتوان شود آیا اجازه ترک سماع را دارد شیخ حکم به عدم اجازه خروج می دهد.

در سوال ۲۷ نیز از حال عده ای که در سماع در حال سکونند سوال شده است.

## ۷-۴. شریعت

در جواب از سوال سوم ، یکبار بحث از شریعت به میان آمده است . وقتی سوال شده ، که وقتی خاطری در ذهن مرید می‌آید و بعد از آن مرید جوابی در ذهن خود برای آن یافته ، ولی شک دارد که این جواب از استادش است یا از شیطان ، شیخ برای تشخیص بین آنها ، می‌گوید: اگر جوابی که یافته خلاف شریعت پیامبر است از شیطان است.

#### ۴-۸ . شیخ

در این سوال و جوابها تاکید فراوان بر مقام شیخ و استاد و رعایت احترام و دستورات آنها شده است . که محور اصلی تصوف و عرفان بر روی آن استوار است . در سوال ۱ و ۲ و ۳ از ارتباط روحی شیخ با مریدان سوال شده ، که آیا شیخ توانایی ایجاد خاطر در ذهن مرید را دارد یا نه ، که باخرزی در جوابش تلویحاً آن را تأیید نموده است (۴).

در جواب س ۷ باخرزی تاکید می‌کند که در سماعی که با اجازه شیخ باشد باید همه شرکت کند .  
و در س ۱۲ بر ترک ادبی که دو مرید در حضور شیخ مرتکب شده‌اند صریحاً دستور مواخذه صادر می‌کند.  
در س ۱۳ در جواب اینکه اگر مریدی با اشارت شیخ مخالفت کند جواب داده که اگر مرید به مقام فنا راه نیافته باشد این مخالفت در ارادت وی خلل می‌رساند.

#### ۴-۹ . شیطان

در سوال ۲ و ۳ درباره دخالت شیطان در خواطر مرید بحث شده است.

#### ۴-۱۰ . مرید

تقریباً در همه این فتاوی مسائلی در ارتباط با مریدان طرح شده است . که در یک ترتیب بندی چنین است:  
اصناف مریدان: در س ۸ به دو صنف از مریدان تصریح شده است مریدانی که ساکن خانقاهند و مریدانی که بیرون از خانقاه به سر می‌برند.  
ارتباط مرید با شیخ: در س ۱ و ۲ و ۳ درباره ارتباط روحی مریدان با شیخ بحث شده و در س ۱۴ و ۲۱ درباره استغفار مریدان و نحوه آن ، و در س ۱۲ و ۱۸ درباره کوتاهی مریدان سخن رانده شده است.

تنبیه مریدان: درباره تنبیه و مجازات مریدان متخلف در خانقاه در این رساله مطالب جالبی ذکر شده است . در س ۱۴ درباره مریدی که خطایی از او سر زده مجازاتش استغفار با پای و سر برهنه ذکر شده ، ولی در س ۱۸ مجازات مریدی تازه وارد که با مریدان سابقه دار گستاخانه حرف می‌زد ، سوال شده که آیا به دست و زبان ادب باید کرد؟ ولی باخرزی جواب داده که به زبان و به صحبت و بازخواست تأدیب شوند اولی‌تر است ، و به صورت ضمنی تنبیه بدنی را نیز روا دانسته شده است. در س ۲۱ از مریدی بحث به میان آمده که علیرغم سه بار بازخواست جمعی از وی در خانقاه ، حاضر به انجام استغفار نشده ، باخرزی در تعیین تکلیف وی دستور می‌دهد که یکی از خواص در خلوت از او استفسار علت کند اگر عذر موجهی نداشت از خانقاه ترد شود . در س ۲۲ درباره مریدی تازه وارد که مریدان با سابقه را به عدم رشد معنوی تحقیر نموده باشد، سوال شده، مجازاتش را باخرزی مستوجب غرامت بودن دانسته است . ولی مشخص نشده که منظور از غرامت چیست؟

مریدان تازه وارد: برای تازه واردان به خانقاه در سه سوال مطالبی بیان شده ، در س ۱۶ درباره راهنمایی تازه واردان ، توسط پیشکسوتان، باخرزی پاسخ داده که باید چنان کنند یعنی بر مقدمان لازم است که تازه واردان را به وظائفشان آشنا سازند . همچنین در س ۱۷ و ۱۸ نیز درباره تازه مریدان مطالبی ذکر شده است.

بحث آداب مریدی در فتاوی ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ ، و آزادی هایی که مریدان داشته‌اند در شماره ۵ و ۷ و ۱۳ و ۱۶ و ۱۹ و رفتار مریدان با یکدیگر، شماره ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۱ تا ۲۴ و ۲۶ بحث شده است.

#### ۴-۱۱ . میهمانان خانقاه

در دو فتاوی پایانی - بیست و پنجم و بیست و ششم - درباره مسافران مهمان در خانقاه مسائلی مطرح شده است. در سوال اول از دخالت وی در مسائل درویشان مقیم خانقاه، بدون درخواست آنان، پرسیده شده است. باخرزی جواب داده که در غیاب مشایخ و منظوران مشایخ، باید از حضور مسافران مهمان استفاده کرد. که نشانه آنست که مهمانان نمی‌توانند افراد معمولی باشند. در سوال دیگر از حکم نمودن مسافر بین درویشان مقیم سوال شده در صورتی که دسته‌ای از مریدان از وی درخواست حکم کنند و دسته دیگری درخواست نکرده‌اند، باخرزی پاسخ داده که اغلب وی را حق حکم کردن بود. که باز نشانه حفظ احترام میهمانان خانقاه است.



#### ۴. ویژگیهای رسم الخط نسخه

رسم خط این نسخه، نمونه‌ای از رسم الخط فارسی در سده هفتم هجری است. برای نمونه نحوه به کار بردن نقطه در این نسخه بسیار قابل توجه است. در این رسم الخط، نقطه‌گذاری متن به سه شکل انجام شده است:

اول: در مواردی که حرفی نقطه دار اشتباه به حروف دیگر نمی‌شد، از گذاردن نقطه خوداری شده است. مثلاً در جمله «بلطف بیان فرمایند» به ترتیب نقطه‌های حروف «ب» از بلطف، «ب» و «ی» از بیان، «ی» از فرمایند، نقطه‌گذاری نشده، و این حروف بی نقطه رها شده است.  
دوم: مواردی که حرفی نقطه دار بوده، و اگر نقطه آن ترک می‌شد به حروف دیگر اشتباه می‌شد، در این موارد معمولاً نقطه حروف گذاشته شده است.  
سوم: مواردی که حرفی نقطه نداشته ولی برای جلوگیری از اشتباه آن به حرف نقطه دار در زیر آن نقطه گذاشته شده است. مثلاً در کلمه «الصلوة» در زیر «ص» نقطه گذاشته شده تا به «ض» اشتباه نشود.

برای اینکه نمونه رسم الخط مجموعه در اختیار خوانندگان باشند و ارباب نظر خود ظرائف و دقائق اعمال شده در کتابت این نسخه را دریابند، تصویر نسخه خطی رساله فتاوی در آخر این نوشته ضمیمه شده است و به همین جهت از توضیح درباره دیگر ویژگی‌های آن خودداری می‌شود.

#### ۶. متن فتاوی عرفانی سیف الدین باخرزی

با توضیحاتی که تقدیم گردید، اینک متن اصلی این فتاوی عرفانی، بی کم و کاستی، تقدیم ارباب نظر می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم . رب يسر و تمم بالخير.

[ ۱ ] ما قولکم - رضی الله عنکم و عن أسلافکم و متع الله المسلمین بطول بقائکم - اندر آنک درویشی را خاطری می‌بود، آن خاطر را از شیخ به دل جواب می‌رسد آن جواب که می‌رسد به دل راست بود؟ به فضل بیان فرمایند.

جواب: چون درویش به خاطر عارف و ارادت محکم، راست بود. والله اعلم

[ ۲ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - شیطان را این تصرف بود که از شیخ خاطری در کسی بیندازد؟ بیان فرمایند.

جواب: بود، اما چون درویش خاطر شیطان را بشناسد و اوامر شیخ را در شهادت معلوم کرده بود سهو نکند.

[ ۳ ] و ما قولکم: اگر شیطان آن تصرف تواند کرد که از شیخ خاطری وارد کند، آن را به چه توان دانست که از شیطان است؟ به لطف بیان فرمایند.

جواب: بدان توان شناخت که به چیزی فرماید که شیخ در صورت پیوسته به خلاف آن فرموده باشد. و آن خاطر موافق متابعت سید المرسلین - علیه الصلوة و

التحیة - نباشد، و الله اعلم.

[ ۴ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک درویشی چند را در میان خانقاه وجدی پیدا آمد و در حرکت آمدند، یکی از درویشان گفت: «چون من این

بدیدم در خانه رفتم و در درست، تا مرا نگیرند». این معنی از وی صواب باشد یا موافقت بهتر بود؟ به فضل بیان فرمایند.

جواب: معنی التصوف علی الموافقة إلا فیما یخالف رضا الشیخ. و الله اعلم.

[ ۵ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک درویشان یکی را باز خواست می‌کنند که چرا حالت می‌کنی؟ ایشان را این باز خواست رسد یا نی؟ به فضل

بیان فرمایند.

جواب: نی. و الله اعلم.

[ ۶ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - این درویش را که حالت پدید آید دست در یکی از یاران زد، ایشان باز خواست می‌کنند که دست در فلان چرا زدی؟

در دیگری نزدی؟ ایشان را این باز خواست رسد یا نی؟ بیان فرمایند به فضل خود.

جواب: نی، چون تعلق طبع نبود. و الله اعلم.

[ ۷ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - بعضی از درویشان در خانقاه سماع می‌کنند و بعضی دیگر ایشان را موافقت نمی‌کنند برین موافقت ناکردن باز خواست

آید ایشان را یا نی؟ به فضل بیان فرمایند.

جواب: هر سماع که به اجازت شیخ بود همه را موافقت باید کرد، جز صاحب عذر را. و الله اعلم.

[ ۸ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک یکی نیازمند طالبی در این کار شروع کرد تا او را از این کار نصیب شود و جماعتی از فقرا ساکن خانقاه‌اند و در خدمت و در مجاهده و جماعتی دیگر هم از اهل ارادت بیرون خانقاه‌اند، این نیاز طالب را در قول و فعل اختلاط و صحبت به کدام طائفه اولی تر؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: آنجا که اشارت مقتدا باشد. و الله الموفق.

[ ۹ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اگر نیازمندی آید و در صحبت درویشان که ساکن خانقاه‌اند مدتی بود و باز از صحبت این درویشان قطع کرد و به بیرون با جماعتی دیگر که هم از اهل ارادت اختلاط می‌کند، او را بر همان باید بود تا به سر قدم اول باز باید رفت؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: قد سبق.

[ ۱۰ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - و اگر این نیازمند را گویند که: «تو را به سر قدم اول باز می‌باید رفت، که کمال در آن است»، بر او واجب بود که نقصان از طرف خود گیرد یا نی؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: در مجموع این امور اجازت و اشارت شرط است تا راه رفته شود . و الله ولی التوفیق .

[ ۱۱ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک درویشان حلقه می‌نشینند هر کس بر جای معین، همچنین پیوسته بر یک جای معین نشینند اولی تر یا در میان حلقه هر کجا یابد بنشیند؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: درویش را جایی معین نبود هر کجا یابد بنشینند مگر که یاران وی را بر خود تقدیم کنند و جایی معین نشانند . و الله اعلم.

[ ۱۲ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک در سماعی که حضور شیخ باشد بر دو درویش ترکی رود، چنانکه نظرها اصحاب دریا بد، آن دو درویش مستوجب غرامت باشند؟ . به کرم بیان فرمایند.

جواب: باشند، چون رعایت ادب نکرده باشند . و الله الموفق علی السداد.

[ ۱۳ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک شیخ مر مریدی را اشارتی فرمود جزماً آن مرید آن اشارت را قبول نکرد، در ظاهر ارادت وی خللی باشد یا نی؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: اگر در صحو و بقاء باشد. و الله اعلم و أحکم.

[ ۱۴ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک درویشی بر یکی باز خواست کرد در میان جمع و آن کس مستغفر شد و برخاست و همین صاحب خود را استغفار کرد و لیکن در استغفار کردن سر برهنه نکرد که چون یک کس را استغفار می‌کنم جمع را نی، این چنین استغفار روا بود که سر پوشیده به قدمها کسی رود یا نی؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: سر برهنه و پای برهنه در مقام استغفار اولی تر. و الله اعلم . کتبه الداعی للمسلمین .

[ ۱۵ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک در حلقه سماع درویشی در غلبه حال در میان حلقه در آمد و در حرکت آمد درویشان بازخواست می‌کنند که بر همان جای ایستاده حرکت می‌باید کرد و در میان حلقه نباید آمدن، آن چنین بازخواست شاید کردن یا نی؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: در پیش پیران و مقدمان جوانان را در میان حلقه نا آمدن اولی تر، الاً وقتی که مغلوب حال شوند. و الله اعلم.

[ ۱۶ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک روا بود که درویشانی که از دیر باز در صحبت بوده باشند، مر کسانی را که نو ارادت باشند آداب صحبت تلقین کنند و بر خدمت فقراء و خدمتهایی که به سبب آن شایسته نظر شوند تحریض کنند؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: شاید و چنان باید کرد. و الله اعلم . کتبه الداعی للمسلمین سعید بن المطهر.

[ ۱۷ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک شاید که یکی مبتدی باشد و در صحبت کمتر بوده باشد، کسانی را که نو ارادت باشند از صحبت آنها که بیشتر بوده باشند و نظر بیشتر یافته، منع کند، روا بود؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: اگر بر وجه نیکو خواهی نباشد، نشاید. و الله اعلم.

[ ۱۸ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - مبتدیانی که نو ارادت باشند و بی ادبی کنند، در روی کسانی مقدم باشند استاخ وار سخن گویند، ایشان را به دست و زبان ادب باید کرد، تا مؤدب شوند، چون ایشان اهل ماجری نباشند؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: به زبان و به صحبت و باز خواست اولی تر بود . و الله اعلم.

[ ۱۹ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک در میان سماع، درویشی را فجائی(۵) پیدا آمد و گران شد چنانکه هیچ حرکت نمی‌تواند کرد، و هر چند تکلف می‌کند - و دیگران در وجداند - این درویش در میان ایشان نمی‌یارد بایستد تا کدورد او نزدیک آن برند، او را شاید که از میان حلقه سماع بیرون آید و به خانه رود یا نی؟ . به فضل بیان فرمایند.



جواب: نی . و الله اعلم.

[ ۲۰ ] و ما قولکم: اندر آنک شما فرموده بودیت که: اولیاء و صدیقان حضرت در حزن و خوف فرو رفته‌اند . و بار دیگر فرمودیت که: ألا انّ اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون . میان روش صدیقان و میان مودة حق چگونه معلوم کنیم؟ /۲۰۰/ .

جواب: لاخوف علیهم: ای من افزاع یوم القیامة. و الله اعلم.

[ ۲۱ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک جماعت اصحاب بر یکی - هم از جمع - بازخواست کردند ، به ترکی که بر وی رفته بود ، و بسی با ایشان مناظره کرده و انصاف نداد و بآخر چون دیر شد ، گفت: مرا امشب زمان دهیت، تا خود را تدارک کنم . اصحاب توقف کردند، و دو شباً روز برین بر گذشت . باز اصحاب بازخواست کردند ، باز به جواب ناصواب مشغول شد، چون بسیار گفتند امشب زمان کنیت تا فردا تدارک کنم ، باز توقف کردند و دور روز دیگر برین بر گذشت ، و وی انصاف نمی‌دهد و استغفار نمی‌کند و عزیزان اصحاب را دلها در بارست، اکنون اشارت اشارت چه بود، چه باید کردن؟. به فضل بیان فرمایند .  
جواب: صاحب خُرده به ترک استغفار در دعوی تصوف خلل می‌افکند و ترک، خُرده زیادت می‌کند ، محرّمی در خلوت نصیحت کند تا علت معلوم شود اگر عذری ظاهر بود ، قبول کنند و الا صحبت را عزیز دارند. و السلام.

[ ۲۲ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک یکی مبتدی مر یار صحبت یافته را - که پیش از وی بود - طعن کند و گوید که: «فلان چندین مجاهده کرد و به جایی نرسید» آن نقصان ارادت وی باشد؟ . بیان فرمایند.

جواب: اگر نیّت وی تغییر و توبیخ باشد مر یار خود را ، مستوجب غرامت باشد و تارک اُدب . و الله اعلم.

[ ۲۳ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک یکی آمد و با درویشی گفت که: «فلان درویش در حق تو ستمی کرده» ، این چنین سخن از دیگری به دیگری رسانیدن شاید یا نی؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: نی . و الله اعلم .

[ ۲۴ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - چون آن سخن را درویش دیگر شنید گفت: «این چنین سخنها باز نباید /۲۰۱/ گفت» ، درین معنی قول این درویش پسندیده بود یا نی؟ . بیان فرمایند.

جواب: به شرط نصیحت . و الله اعلم . کتبه الداعی للمسلمین سعید .

[ ۲۵ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک در خانقاه مسافری بود و در میان جمع ماجری بود بی آنک جمع از وی درخواست کند و او را تحکم فرمایند ، او را رسد که در درویشان مقیم بی اجازت جمع تصرف کند؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: یکی از عزیز داشت صاحب وقت آن است که چون مشایخ و منظور آن مشایخ حاضر نباشند از رای ایشان مدد خواهند. و الله اعلم .

[ ۲۶ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک جمع از اصحاب مسافر را در خواست کردند که حکمی بکن و جمع دیگر راضی نه‌اند ، مسافر را حکم شاید کردن به قول بعضی یا موقوف بود بر اجازت جمع؟ . به فضل بیان فرمایند.

جواب: اغلب را بود . والله اعلم . کتبه الفقیر ، الداعی لأمّة محمد صلی الله علیه و سلم .

[ ۲۷ ] و ما قولکم - رضی الله عنکم - اندر آنک آنها که در سماع اهل سکون اند ایشان را آن حالت سکون از اول حال بوده باشد یا به پرورش بدان مقام برسیده باشند؟ . به لطف بیان فرمایند.

جواب: اهل سکون در سماع دو طائفه‌اند: مبتدیانی که «لا حظاً لهم فی فهم السماع» و منتهیانی که در مقام تمکین دل ایشان محرم واردات شده باشد ، و آن معنی بعد فضل الله - سبحانه و تعالی - به پرورش قوت گیرد . چون درین طریق تربیت در حق اهل صدق اثری تمام دارد . والله اعلم .

و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین

پی‌نوشت‌ها:

(۱) فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه شخصی علی صدرایی خویی (منتشر نشده)، نسخه ش ۵۰.

- ۲) «باخرز» هم اکنون نام بخش و شهری در استان خراسان است که در ۵۵ کیلو متری شمال غربی شهر تایباد قرار دارد. ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۲ مدخل «باخرز» مقاله خسرو خسروی؛ دائرة المعارف جهان اسلام، ج ۱۱، ص ۵۲-۵۳ مدخل «باخرز» مقاله علی کرم همدانی.
- ۳) سیر أعلام النبلاء، الذهبی ج ۲۳، ص ۳۶۳ - ۳۷۰. برگرفته شده از برنامه المعجم آیت الله گلپایگانی. برای تفصیل شرح حال باخرزی ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۴ مدخل «باخرزی» و دائرةالمعارف جهان اسلام، ج ۱۱، ص ۵۷-۵۹ مدخل «باخرزی» مقاله آقای محمد جواد شمس.
- ۴) مشایخ عرفان مدعی‌اند که حتی ارتباط روحی خود را با مریدان، حتی بعد از مرگشان، حفظ می‌کنند. چنانچه در حالات روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ ق) نوشته‌اند: «چون ماه محرم به نیمه در آمد از دار فنا، به دار بقاء رحلت کرد. هم آنوقت (گاه احتضار) جمع مریدان و ملازمان به خدمتش شتافتند که: شیخ و مقتدای ما تویی، و آهنگ سراچه بقا خواهی کرد. اگر ما را مهمی روی نماید، طریق آن چه سازیم و بر که رویم؟ شیخ فرمود: هر که را مهمی روی نماید باید که از این چاه رباط آب بر گیرد و وضویی بسازد، و دو رکعت نماز در بالین من و دو رکعت در پائین من بگذارد، که من شفیع او باشم و کارش بر آورم». تحفه اهل‌العرفان فی ذکر سید الاقطاب الشیخ روزبهان، تألیف شیخ شرف‌الدین ابراهیم فرزند صدرالدین روزبهان ثانی در قرن هشتم هجری، چاپ شده در ضمن روزبهان نامه، ص ۱۳۵.
- ۵) فجائی: ناگهانی. «لغت نامه دهخدا».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی